

بانوی شهر یور

شهناز کریمی بابا احمدی

www.ketab.ir

اصفهان. انتشارات گل‌دسته. سال ۱۳۹۸

سرشناسه: کریمی بابااحمدی، شهناز، ۱۳۴۳-
عنوان و نام پدیدآور: بانوی شهرپور / شهناز کریمی بابااحمدی.
مشخصات نشر: اصفهان: گلدسته، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری: ۱۹۲ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۸۳-۴۶-۰
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
موضوع: شعر فارسی-- قرن ۱۴
موضوع: Persian poetry -- 20th century
رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ ب۲ ۹ / PIR۸۳۵۸
رده بندی دیویی: ۸۱۶/۶۲
شماره کتابشناسی ملی: ۵۴۳۲۸۱۹

بانوی شهرپور
سروده: شهناز کریمی بابااحمدی
ناشر: گلدسته

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۸۳-۴۶-۰
ویرایش، طراحی و صفحه‌آرایی: انتشارات گلدسته
نوبت چاپ: اول (۱۳۹۸) ۱۰۰ نسخه
قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

همه حقوق مادی و معنوی این اثر برابر قانون محفوظ است.



فهرست

۱۳	پیشگفتار
۱۷	ماه غمگین
۱۹	گسل
۲۰	ترانه رفتن
۲۲	روح تبار
۲۵	اگر عاشق شوم شاید
۲۷	بام شب
۲۸	اعجاز فصل‌ها
۳۱	عشق بی‌سامان
۳۲	بانوی غزل‌نوش
۳۴	عطش عشق
۳۶	نسیم
۳۸	عشق
۴۱	نذر
۴۲	برای زادروز سهراب سپهری
۴۴	بلور دل
۴۵	راز
۴۶	گنجینه

۴۷	جمعه
۴۸	قاب خاطرات
۴۹	سیزده بدر
۵۱	تاوان عشق
۵۲	برای روز جهانی خیاط
۵۳	مهر مادری
۵۵	انزوا
۵۶	چشم تو
۵۸	دفتر شعر
۶۰	آواز عشق
۶۱	پائیز
۶۲	حدیث مرگ
۶۴	جوشش گلها
۶۵	اولین دیدار
۶۷	شب شعر
۶۸	خاطرات خیس
۶۹	بهانه
۷۱	رقص گیسو
۷۲	مهراب چشمانت
۷۳	سایه های وهم
۷۴	بیش کش

۷۵	جنون
۷۶	تردید
۷۸	پردهٔ راز
۷۹	سوز عشق
۸۰	جوانهٔ امید
۸۲	دردانهٔ عشق
۸۴	هوای عاشقی
۸۶	عطر صدای مهر
۸۸	رنگین کمان
۸۹	تمنا
۹۰	غبار خاطره
۹۱	یادمان
۹۳	سقوط
۹۴	سودا زده
۹۶	خاطره مهتاب
۹۸	انکار
۹۹	جادوی باران
۱۰۱	باغ رؤیا
۱۰۳	رهائی
۱۰۵	قرار
۱۰۷	چشمک ستاره

۱۰۹	دلگیر
۱۱۰	مادرم مهتاب
۱۱۲	روزنه امید
۱۱۳	عشق خورشید
۱۱۵	بوی عرش
۱۱۶	نرگس
۱۱۷	بی دل
۱۱۸	شهر چشمانت
۱۱۹	شعر زن
۱۲۱	آغاز رؤیا
۱۲۳	برای مادرم
۱۲۴	صفر عاشقی
۱۲۶	بانوی راز
۱۲۸	نجوا
۱۲۹	جدال رنگها
۱۳۱	مبتلا
۱۳۲	خاطره
۱۳۳	گیره
۱۳۴	بهانه
۱۳۵	مرگ شاعر
۱۳۷	تاب سوز

۱۳۸	کویر
۱۳۹	اگر ابری شدی ببار
۱۴۰	یادگار
۱۴۱	من در تو زنده‌ام
۱۴۲	ساحل عاشقی
۱۴۳	مهر شهریور
۱۴۴	پرواز
۱۴۵	شهریوری زاده
۱۴۶	آذر بانو
۱۴۸	پیوسته در غبار
۱۴۹	مسیر زندگی
۱۵۰	صبح عاشقی
۱۵۲	گناه
۱۵۳	آغوش
۱۵۴	زن بمان بانو
۱۵۵	دل عاشقی
۱۵۶	شهریور
۱۵۸	تنهائی
۱۵۹	تراژدی
۱۶۰	پیمانه
۱۶۱	تقدیر عشق

۱۶۲	شور عشق
۱۶۴	عاشقانه
۱۶۶	دنیای عاشقی
۱۶۷	بی بهانه
۱۶۸	نقش ستاره
۱۶۹	بیداد
۱۷۱	شاعر دلتنگی
۱۷۲	طلوع تو
۱۷۳	شب یلدا
۱۷۴	نفس بهار
۱۷۶	فریاد آرزو
۱۷۹	دشمنی مردار است
۱۸۰	دنا
۱۸۲	خشک زاینده رود
۱۸۴	دل شاعر
۱۸۶	آرزوی کال
۱۸۷	خانه کودکی
۱۸۹	خواب گران

پیشگفتار

شهریور اسم است.

از نوع پسرانه و ریشه اسم فارسی ست.

به معنی ماه ششم از سال خورشیدی و نام فرشته‌ی نگهبان آتش می‌باشد.

نام روز چهارم از هر ماه خورشیدی شهریور است.

همچنین نام فرشته‌ای موکل بر جمیع فلزات و تدبیر امور مصالح.

هرجا سخن از شعر است عشق هم هست و عشق که باشد یقیناً خدا هم هست...

و دلیل تازگی و ماندگاری شعر بانوی شهریور هم همین عاشقانه‌ها است.

شهناز کریمی بابااحمدی؛ بانویی که روح لطیفش در کالبد بانوی شهریور خلقت می‌شود و زن بودن خویش را با افتخار و اقتدار پذیرفته است و حجب و حیای زنانه‌اش غروری مردانه را داراست.

شهناز با همه‌ی محدودیت‌ها و محرومیت‌های زن بودن؛ مردانه‌تر از مرد پنجه در پنجه‌ی روزگار نهاده و همانند شیرزنان ایل جلیل بختیاری قلم به دست گرفته تا ناگفته‌ها و حرف دل زن بودن را عاشقانه‌سرایی کند.

او دختر بزرگمردی بختیاری بنام "امصطفی کریمی بابااحمدی" است که هنوز بعد از یک دهه از آسمانی شدن نامش ورد زبانهاست و در یاد و خاطره‌ها ماندگارست. بین بانوی شهریور و همه‌ی زن‌ها و دخترکان معصوم ایران زمین که وارث نجابت پاکدامنی و حجب و حیای زن بودن هستند پیوند روحی چنان عمیق است که او آمده تا رسالت زن بودن را به انجام رساند و آمده تا راوی عشق باشد... و سوز شعرش بازگو کننده هزاران حرف ناگفته‌ی دل عاشقان گمنام است.

دختر صبور بختیاری با سجده‌ی همیشگی به آستان جانان در دفتر عشق برگ زرین و لوح ماندگاری از خود به یادگار می‌نهد.

معنویت عشق و سوز گداز آن در شعر شهناز مشهود است.

روزی که حضرت حافظ به خال هندوی مه‌روی ترک شیراز، سمرقند و بخارا را میبخشید شاید هرگز تصور نمی‌کرد که بعد از هفت هشت سده و نزدیک یک هزاره این بیت و همه‌ی غزلهای دیوانش تازه و ماندگار باشند.

در زبان شعر، هر کس به فراخور درک درونی و حال دل خویش لذت می‌برد که بر او خرده نیست؛ چرا

که این توان شاعر را می‌رساند که شعری را چنان
استادانه بسراید که هزاران و شاید میلیون‌ها نفر در گذر
زمان با بازخوانی آن به فراخور درک خویش یک حال
خوش درونی و احساس لطیف را درک کنند و آرامش
یابند.

نگارش مقدمه بر عاشقانه‌های بانوی شهریار برای من افتخار
است...

شهریار روز

شهریار ماه

برای بانوی شهریار

برگ سبزی ست تحفه درویش

چه کند بینوا ندارد بیش